

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۷۱-۹۲ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰



بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهی به تفسیر آیه ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي...﴾

مرتضی محیطی*

چکیده

تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی اندیشه‌ای است که در امت‌های پیش از اسلام نیز وجود داشته و قرآن و سنت نبوی، و نیز سیره مسلمانان آن را تأیید می‌کند. از جمله آیاتی که به مشروعیت تبرک گواهی می‌دهد، آیه ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوْهُ عَلٰی وَجْهِ اَبِيْ يٰتِ بَصِيْرًا﴾ است. وهابیان اگرچه تبرک در این آیه را تصریحاً یا تلویحاً می‌پذیرند، اما با پاره‌ای استدلال‌ها و قراردادن بعضی معیارها، فقط تبرک به آن دسته از آثار پیامبر ﷺ و انبیای الهی را مشروع می‌دانند که با بدن آن بزرگواران تماس داشته و از امور محسوس باشد، و در چارچوب قرآن و سنت با تفسیر وهابیان قرار گیرد. آنان فراتر از چنین تبرکی را شرک می‌پندارند و تصور می‌کنند که تبرک جستن به آثار صالحان، به معنای مستقل دانستن غیرخدا در آثار و برکات است؛ در حالی که با استناد به دلایلی از کتاب، سنت، عقل و سیره سلف امت روشن می‌شود که ملاک‌های مشروعیت تبرک از نظر وهابیان، درست نیست و می‌توان قاعده‌ای کلی از تبرک در آیه مذکور نتیجه گرفت که بر تمام مصادیق تبرک به آثار انبیا و صالحان قابل تطبیق باشد. **کلیدواژه‌ها:** تبرک، قمیص، مشروع، انبیا، صالحان، شرک، وهابی.

* دانش آموخته موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و دانشجوی دکتری رشته وهابیت پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

مقدمه

تبرک جستن به آثار انبیای الهی از دیرباز در میان موحدان رایج بوده است، چنانچه قرآن کریم ساختن مسجد بر فراز غاری که اصحاب کهف در آن آرمیده بودند را تأیید می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾.^۱ تأیید این رفتار، بیانگر مشروعیت تبرک جستن به مکان آنها است. مسلمانان نیز در طول قرون متمادی، به آثار پیامبر اکرم ﷺ تبرک می‌جستند و آن را شرک یا راهی که به شرک بینجامد نمی‌دانستند تا جایی که خلیفه اول و دوم وصیت کردند در جوار پیامبر ﷺ دفن شوند. زیرا می‌دانستند که آن مکان شرافت دارد و دفن شدن در جوار پیامبر ﷺ، سعادت است؛ و هیچ یک از صحابه نیز لب به اعتراض باز نکردند و نگفتند این کار راهی به سوی شرک است، تا زمانی که با سر برآوردن ابن تیمیه و نشر افکارش، در این مسئله اختلاف شد. او با این‌گونه کارها مخالفت کرد و به مقابله با سلف امت برخاست.^۲

پس از او نیز شاگردان مکتبش، افکارش را منتشر کردند تا اینکه در عصر ما، وهابیان اندیشه‌های او را مستمسک قرار دادند و با داعیه دعوت مسلمانان به توحید، تبرک جستن به آثار انبیا و صالحان را منافی با توحید پنداشتند و این کار را شرک به خداوند قلمداد کردند. در حالی که تبرک جستن به آثار انبیا ﷺ و اولیای الهی، به معنای مستقل دانستن آنان در تأثیر نیست و هیچ منافاتی با توحید ندارد. زیرا سنت خداوند این است که مسببات را همیشه از طریق اسبابش فراهم می‌آورد.^۳ لذا با قراردادن برکت در وجود و آثار بندگان صالحش، بعضی از خیرات را از طریق ایشان به مردم می‌رساند، تا مردم با مشاهده این برکات، اعتماد و ایمان بیشتری به آنها بیابند و از دستوره‌های آنها بهتر پیروی کنند. از سوی دیگر نیز، انبیا و اولیای الهی به دلیل شدت عبودیت در برابر خداوند، سزاوار احترام

۱. «کسانی که اصحاب کهف را موحد می‌دانستند گفتند بر روی غار آنان مسجدی می‌سازیم»؛ سوره کهف (۱۸): آیه ۲۱.

۲. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۲۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰ و ۱۶۸.

و ابراز عشق و محبت‌اند. از این رو آثار آنان را گرامی می‌داریم، همان‌گونه که عاشق، هر چیزی را که منتسب به معشوق است، می‌بوید و می‌بوسد و بزرگ می‌دارد. قرآن و سنت و عقل، تبرک به آثار اولیای الهی را تأیید می‌کند و سیره سلف امت نیز گواه روشنی بر مشروعیت آن است.

مفهوم تبرک

«برکت» در لغت به معنای رشد و زیادت و ثبوت خیر الهی در چیزی است. فراء، که نحوی و لغت‌شناس بزرگی است، برکت در «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» را به معنای سعادت دانسته است. ابن عباس نیز برکت را به معنای کثرت در هر چیزی می‌داند.^۱

در اصطلاح نیز تبرک یعنی طلب کردن خیر الهی که خداوند در شیئی قرار داده است.^۲ ابن عثیمین در تعریف «تبرک» می‌نویسد: «تبرک به معنای طلب برکت است و برکت به معنای کثیر بودن خیر و پایدار بودن آن است که دو عنصر کثرت و ثبوت در آن وجود دارد».^۳

در مجموع، می‌توان گفت تبرک آن است که فرد موحد در عین توسل به اسباب عادی، از طریق پیامبران و امامان و اولیای الهی یا آثار برجای مانده از آنان نیز، خیر و فزونی بطلبد.^۴

۱. «برک: البرکة: الثماء وَالزَّيَادَةُ...»: ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰ و ۱۱؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲. الموسوعة الفقهية، ج ۱۰، ص ۶۹.
۳. «البرکة: هی الکثرة و ثبوته ... والتبرک طلب البرکة»؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، باب من تبرک بشجر ...، ج ۹، ص ۱۸۵.
۴. سبحانی، جعفر، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۳۱.

تفسیر وهابیان از آیه محل بحث درباره تبرک

وهابیان اصل تبرک را جایز می‌دانند اما با قراردادن برخی ملاک‌ها، آن را منحصر به اموری می‌دانند که در ادامه خواهد آمد.

در قرآن کریم یکی از آیاتی که مسئله تبرک‌جستن به آثار اولیای الهی را به‌وضوح نشان می‌دهد، تبرک‌جستن یعقوب علیه السلام به پیراهن یوسف است که مفسران به متبرک بودن آن اذعان دارند. وهابیان نیز در تفاسیر خود این موضوع را مطرح کرده‌اند که دیدگاه‌های آنها در سه دسته می‌گنجد:

۱. دیدگاه مربوط به محمد بن عبدالوهاب؛ او بیناشدن یعقوب را در فضایی کاملاً تعبدی بررسی کرده و با صراحت، تبرک یعقوب به پیراهن یوسف را پذیرفته است. او می‌نویسد: «خداوند بعضی اسباب باطنی را در بعضی مخلوقاتش قرار داده است ... تبرک به پیراهن یوسف و نگه‌داشتن آن و مداوا کردن به آن، شرک نیست، چنانچه درباره آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز این کارها را انجام می‌دادند، بلکه این کار مطلوب است».^۱

۲. دیدگاه شوکانی؛ وی مؤثر بودن پیراهن یوسف را اندکی به سوی اسباب طبیعی سوق داده و بدون تصریح به کلمه «تبرک»، عطر بهشتی آن پیراهن را سبب بینایی چشم یعقوب دانسته است. او می‌نویسد: «گفته شده که این پیراهن، همان پیراهن ابراهیم علیه السلام بود؛ هنگامی که او را به آتش انداختند خداوند بر او پوشانید و ابراهیم آن را به اسحاق و او نیز به یعقوب داد و یعقوب آن را همراه یوسف قرار داده بود تا اینکه جبرئیل به یوسف خبر داد که آن را به یعقوب برگرداند تا بینایی اش را باز یابد. زیرا آن پیراهن معطر به بوی بهشت بود و بوی بهشت درمان هر بیماری و ابتلایی است. از این رو یوسف گفت: این پیراهن را بر روی پدرم افکنید، بینا می‌شود».^۲

۳. دیدگاه سوم؛ که از کلام ابن عثیمین استفاده می‌شود. روش او در ارزیابی این‌گونه مسائل، دوپهلوی سخن گفتن است تا هم اصل ماجرا را کمرنگ کند و هم بتواند به اشکالات

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموع مؤلفات، ج ۱، تفسیر آیات من القرآن الکریم، ص ۸۳۷-۸۳۸.

۲. الشوکانی، محمد بن علی الیمنی، فتح القدیر، ج ۳، ص ۷۲.

احتمالی پاسخ دهد. او بینایی چشم یعقوب را نه تأثیر باطنی پیراهن (دیدگاه ابن عبدالوهاب) و نه اثر طبیعی و بوی بهشتی آن (دیدگاه شوکانی) می‌داند، بلکه اصل این اتفاق را پدیده‌ای برخاسته از احساسات روانی برمی‌شمرد، اما در عین حال به اسرار و حکمت‌های الهی در این کار نیز اشاره می‌کند. ابن عثیمین بدون اشاره به مسئله «تبرک»، می‌نویسد: «سبب بینایی یعقوب؛ زنده شدن امید در دل او در نتیجه خبردار شدن از یوسف بود. یوسف به برادرانش گفت «پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید بینا می‌شود». زیرا معلوم است که هر دردی با ضدش درمان می‌شود و یوسف می‌دانست که قلب یعقوب در فراق او مملو از اندوه و شوق است. از این رو با فرستادن پیراهنش که بوی او را داشت خواست یعقوب روح زندگی و بینایی‌اش را باز یابد و خداوند در این کار حکمت‌ها و اسراری قرار داده است که بندگان اطلاعی از آن ندارند، اما یوسف از آن باخبر بود»^۱.

از مجموع دیدگاه‌های فوق می‌توان اصل «مؤثر بودن پیراهن یوسف در بینایی یعقوب» را نتیجه گرفت، چه آن پیراهن را سببی باطنی بدانند و چه سببی ظاهری که خداوند در آن اسرار و حکمت‌هایی قرار داده است.

تناقض وهابیان در مشروعیت تبرک

وهابی‌ها از یک سو تبرک در آیه را صریحاً یا تلویحاً مشروع می‌دانند و تبرک جستن به پیراهن یوسف را می‌پذیرند. اما از سوی دیگر، در مسئله تبرک جستن به ضریح و آثار پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی، موضع دیگری می‌گیرند و آن را نامشروع و بلکه شرک می‌پندارند.^۲ و درباره علت شرک بودن آن می‌گویند: «فقط خداوند مالک نفع و ضرر است

۱. «لان كل داء يداوى بضده، فهذا القميص - لما كان فيه اثر ريح يوسف - الذي اودع قلب ابيه من الحزن والشوق ما الله به عليم اراد اين يشمه - فترجع اليه روحه و تتراجع اليه نفسه و يرجع اليه بصره، و لله في ذلك حكم و اسرار، لا يطلع عليها العباد و قد اطلع يوسف من ذلك على هذا الامر»؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمين، ج ۶، ص ۵۴۹-۵۵۰.

۲. «فان ذلك من الشرك و من اعمال المشركين ...»؛ مركز العروة الوثقى، الجامع الفريد في شرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۴۱۲؛ «التبرک بالشجر نوع من الشرك»؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، الجامع الفريد، ج ۱، ص ۴۲۱.

و برکت را فقط باید از خدا خواست. از این رو طلب نفع و برکت از غیر خدا شرک است»^۱. در حالی که هیچ تفاوتی میان تبرک جستن به پیراهن یکی از پیامبران و تبرک جستن به ضریح پیامبر دیگر وجود ندارد و هابیان، اولی را مشروع و عین توحید دانسته‌اند و دومی را غلو و ذریعه‌ای به سوی شرک می‌پندارند.^۲ برای پی بردن به حقیقت این مسئله، معیارهای تبرک مشروع از نظر و هابیان و نیز شبهات آنان در این باره را بررسی می‌کنیم و مشروعیت تبرک جستن به آثار انبیا و صالحان را با دلایل متقن از کتاب و سنت، عقل و اجماع، و سیره سلف اثبات خواهیم کرد.

ملاک‌های تبرک مشروع و نامشروع از نظر و هابیان

و هابیان بر اساس برخی معیارها، تبرک را به مشروع و ممنوع تقسیم کرده‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند ملاک درستی برای شناخت تبرک مشروع و نامشروع عرضه کنند. برای اثبات این مدعا پاره‌ای از سخنان علمای و هابی را می‌آوریم.

ملاک اول؛ اختصاص تبرک به پیامبر اکرم ﷺ

محمد بن عبدالوهاب، فقط تبرک جستن به آثار پیامبر ﷺ را روا می‌داند و می‌نویسد: «تبرک جستن به ذات و آثار پیامبر اکرم هیچ‌گونه تعارض و تناقضی با توحید الوهی و ربوبی ندارد و غلو نیست. زیرا پیامبر از آن نهی نمی‌کرد، در حالی که آن حضرت، صحابه را از الفاظ شرک‌آلود و غلوآمیز نهی می‌کرد»^۳.

عبدالعزیز بن باز هم می‌نویسد: «تبرک جستن به آب وضو، مو، عرق و سایر اجزای بدن هیچ کس غیر از پیامبر جایز نیست، بلکه تمام این تبرکات مخصوص پیامبر است»^۴.

۱. «و حکمه شرک الشکر الاکبر؛ لکونه تعلق علی غیر الله...»؛ همان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. «فان هذا التبرک غلو فیها و ذلک یتدرج به الی دعائها و عبادتها و هذا هو الشکر الاکبر»؛ همان.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، باب قول ما شاء الله و شئت، ص ۱۱۲.

۴. «لا یجوز التبرک بأحد غیر النبی صلی الله علیه و سلم لا بوضوئه و لا بشعره و لا بعرقه و لا بشیء من جسده، بل هذا کله خاص بالنبی صلی الله علیه و سلم»؛ ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۶۵.

ابو اسحاق ابراهیم شاطبی نیز تبرک جستن را فقط مخصوص به آثار پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و می‌نویسد: «بعد از رحلت پیامبر هیچ یک از صحابه، به ذات یا آثار جانشینان پیامبر و سایر صحابه تبرک نکردند». سپس می‌افزاید: «اینکه تبرک جستن به آثار دیگران را بر تبرک جستن به آثار پیامبر قیاس کنیم، مثل این است که بگوییم برای پیامبر ازدواج با بیش از چهار زن جایز بود پس برای دیگران نیز جایز است، در حالی که تبرک نیز مانند تعدد زوجات از اختصاصات پیامبر است».^۱

همچنین، صالح الفوزان می‌نویسد: «تبرک جستن به آثار صالحان و اولیا جایز نیست، و چون صحابه این اختصاص را می‌دانستند به احدی غیر از پیامبر تبرک نکردند».^۲

بررسی و نقد

الف. از اینکه پیامبر اکرم ﷺ (که هیچ‌گاه کار حرام را تأیید نمی‌کرد) با تبرک جستن مسلمانان به آثار خودش مخالفت نکرد و نیز آن را مختص به خودش ندانست، معلوم می‌شود اصل تبرک جستن به آثار سایر صالحان نیز حرام یا شرک نبوده است، وگرنه بر پیامبر ﷺ لازم بود ممنوعیت آن را بیان کند تا صحابه مبتلا به حرام نشوند.

ب. قیاس کردن تبرک با مسئله ازدواج با بیش از چهار زن (که از اختصاصات پیامبر است) ادعایی بدون دلیل است. زیرا قرآن به صراحت دلالت می‌کند که ازدواج با بیش از چهار زن از اختصاصات پیامبر است، اما هیچ دلیل قطعی از قرآن و سنت، تبرک را منحصر به آثار پیامبر نکرده است.

ج. ادعای اجماع‌گونه‌ای که وهابیان در ممنوعیت تبرک به آثار غیر از پیامبر ﷺ دارند، هیچ‌گاه ثابت‌شدنی نیست. زیرا نمونه‌های بسیاری از تبرک جستن مسلمانان به آثار صحابه و سایر مسلمانان در کتب تاریخ و سیره نقل شده است که با وجود آن، جایی برای انحصار مشروعیت تبرک، به آثار پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند. مانند:

۱. «الصحابه رضی الله عنهم بعد موته علیه الصلاة والسلام لم یقع من احد منهم شیء من ذلک (التبرک بالذات او بالآثار) بالنسبة الی من خلفه...»؛ شاطبی، ابو اسحاق ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۸ و ۹.

۲. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۱۵.

۱. ابن حجر، ورود امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نیشابور را این گونه توصیف می‌کند: «لما بلغ الرضا علی بن موسی نیشابور، و اجتمع الناس حول دابته، اخرج رأسه من المحمل و شاهد الناس، فهم بین صارخ و باک ممزق ثوبه و متمرغ فی التراب و مقبّل لحافر بغلته او مقبّل حزام بغلته؛ زمانی که علی بن موسی علیه السلام به نیشابور رسید و مردم اطراف مرکبش را گرفتند، سرش را از محمل خارج، و به مردم توجه کرد. در این هنگام بعضی فریاد می‌زدند و برخی در حالی که گریبان چاک می‌کردند می‌گریستند. افرادی نیز خود را به خاک انداختند و گروهی سُم یا کمر بند مرکب او را می‌بوسیدند».^۱ این در حالی است که اغلب مردم نیشابور در آن زمان از اهل سنت بودند و این اتفاق در زمان تابعین تابعین واقع شده، که به اصطلاح وهابیان، از سلف محسوب می‌شوند و عمل آنان حجت شرعی است.

۲. عینی حنفی نیز درباره تبرک جستن احمد بن حنبل به پیراهن شافعی می‌نویسد: «روینا عن الامام احمد انه غسل قمیصا للشافعی و شرب الماء الذی غسّله به؛ از احمد حنبل برای ما نقل شده که او پیراهن شافعی را شست، و برای تعظیم و احترام، از آب آن آشامید».^۲

۳. ابن کثیر جریان تشییع جنازه ابن تیمیه را نقل می‌کند و می‌گوید: «مردم از هر منطقه دوردست برای شرکت در تشییع جنازه او حاضر شدند و ازدحام بسیار شد و مردم عمامه‌های خود را برای تبرک بر روی جنازه او انداختند! و از اضافه آب غسلش، برای تیمن و تبرک نوشیدند! و گروه دیگری باقی مانده سدر غسل او را بین خود تقسیم کردند. مردم کنار قبر او رفت و آمد داشتند و روزهای بسیاری را به شب رساندند و شب‌های بسیاری را صبح کردند».^۳ ابن کثیر هیچ اعتراضی از علمای معاصر ابن تیمیه، که شاهد

۱. ابن حجر هیتمی، احمد ابن محمد، الصواعق المحرقة، الفصل الثالث فی الاحادیث الواردة فی بغض اهل البيت علیهم السلام، ص ۳۱۰.

۲. العینی، بدرالدین محمود، عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری، جزء ۶، ص ۲۴۱ و کتاب الحج، بیان مشروعیة تقبیل الحجر الاسود، شرح ح ۱۸۹.

۳. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، البدایة والنهائة، ج ۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۸.

تشییع او بوده‌اند، نقل نکرده و خودش نیز پس از نقل این داستان، تبرک‌جستن به جسد ابن تیمیه را حرام ندانسته است.

۴. و بالاتر از همه اینکه هیثمی از ابن عمر نقل می‌کند: «و کان رسول الله یبعث الی المطاهر، فیوتی بالماء فیشربه، یرجو برکة ایدی المسلمین؛ پیامبر اکرم کسی را می‌فرستاد تا مقداری آب از ظرف بزرگی بیاورند که صحابه از آن وضو می‌گرفتند و جلوی مسجد قرار داشت. آنگاه برای تبرک‌جستن به دست‌های مسلمانان از آن می‌نوشید».^۱

نمونه‌های فراوان دیگری نیز از تبرک‌تابعین و صالحان امت در کتب سیره و تاریخ ثبت شده است.

ملاک دوم؛ لمس بدن پیامبر ﷺ

از دیگر ملاک‌های وهابیان برای تبرک مشروع این است که شیء متبرک با بدن پیامبر اکرم ﷺ تماس داشته باشد. صالح الفوزان می‌نویسد: «أما أن یتبرک بحجرته أو بقبره، فهذا لا یجوز، لأن هذا لیس منفصلاً عن جسد النبی ﷺ؛ تبرک‌جستن به حجره و قبر پیامبر ﷺ جایز نیست. زیرا این اشیا، مانند آب وضو و عرق نیست و از بدن پیامبر جدا نشده است (در تماس با بدن پیامبر نبوده)».^۲

ابن باز نیز در تعلیقه بر شرح ابن حجر عسقلانی نوشته است: «التبرک بأثار الصالحین غیر جائز و انما یجوز ذلک بالنبی ﷺ خاصة، لما جعل الله فی جسده و ما ماسه من البرکة و اما غیره فلا یقاس علیه ... ؛ تبرک‌جستن به آثار صالحان ممنوع بوده و فقط مخصوص پیامبر است. زیرا خداوند در جسد ایشان و هر چه با بدن ایشان تماس داشته باشد برکت قرار داده است، اما غیر از پیامبر را نمی‌توان به ایشان قیاس کرد».^۳

۱. هیثمی، علی ابن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۰.

بررسی و نقد

۱. هیچ دلیلی از کتاب یا سنت، تبرک را منحصر به آثاری که با بدن پیامبر اکرم ﷺ تماس داشته باشد، نکرده است. پس ادعای وهابیان بدون دلیل است.
۲. خداوند در قرآن کریم داستان تبرک جستن به پیراهن یوسف و آثار موسی و هارون را نقل و تأیید کرده است. با اینکه این آیات ذهن مخاطب را درباره حکم تبرک جستن به آثار صالحان، کنجکاو می‌کند، جا داشت اگر تبرک جستن به آثار آنان ممنوع بود خداوند آن را بیان کند تا از ابتلای امت به شرک و حرام جلوگیری کند. پس اصل تبرک جستن به آثار صالحان از این آیات استفاده می‌شود.
۳. این نظریه با سیره سلف تناقض دارد. در منابع مهم تاریخ و حدیث نقل شده است که ابوبکر و عمر برای دفن شدن در کنار قبر پیامبر ﷺ از عایشه اجازه گرفتند،^۱ با اینکه خاک نزدیک قبر پیامبر ﷺ با بدن ایشان تماس نداشته و بدن شیخین در قبر به بدن پیامبر ﷺ برخورد نمی‌کرد. بلکه آنان با این کار می‌خواستند از برکت مکان دفن پیامبر اکرم ﷺ بهره‌مند شوند و به آن تبرک بجویند.^۲

ملاک سوم؛ عمل سلف

وهابیان خود را پیرو سلف صالح دانسته‌اند و یکی از ارکان تفکر آنها، ادعای پیروی از سلف است. آنان می‌گویند اگر تبرک به آثار اولیا، مشروع بود قطعاً سلف صالح این کار را انجام می‌دادند اما سیره سلف گواهی می‌دهد که آنان به چیزی غیر از آثار پیامبر ﷺ تبرک نمی‌جستند. شاطبی ادعا می‌کند که نه تنها صحابه به چیزی غیر از پیامبر ﷺ تبرک نمی‌کردند بلکه بر ممنوعیت تبرک، اجماع داشته‌اند. او می‌نویسد: «از هیچ طریق معتبری نقل نشده است که صحابه به آثار صالحان پس از پیامبر تبرک جسته باشند، بلکه

۱. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ «فإن أبا بكر أوصى بأن يقبر بجانب صاحبه في الغار و رفيقه في أحلك الظروف و أشد الأزمات، فهو يريد الرقعة حياً و ميتاً، والبيت بيت صاحبه وابنته فلا أحد أولى منه به. و أما عمر فقد أوصى بذلك إذا أذنت عائشة صاحبة البيت، فأذنت و قبر بجانب صاحبه»؛ فتاوى الشبكة الإسلامية، ج ۸، ص ۳۳۰.

۲. سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۴، ص ۲۸.

در افعال و اقوال به پیامبر اکرم اقتدا کرده و به تبرک به آثار پیامبر اکتفا کرده اند و این کار به منزله اجماع صحابه بر ترک تبرک به آثار دیگران (غیر از پیامبر) است.^۱

صالح الفوزان نیز، برخلاف هم‌کیشانش، حتی تبرک‌جستن صحابه به منبر پیامبر ﷺ را انکار می‌کند و می‌گوید: «صحابه که بهترین نسل و داناترین افراد امت، نسبت به حلال و حرام بودند، به منبر و قبر و حجره پیامبر اکرم تبرک نمی‌کردند و اگر این کار جایز بود قطعاً این کار را انجام می‌دادند.»^۲

بررسی و نقد

۱. بر فرض اینکه صحابه به آثار صالحان تبرک نجسته باشند، باز هم ترک این عمل از جانب آنها بر نامشروع بودن تبرک دلالت نمی‌کند. زیرا سنت ترکیه صحابه، حجت نیست.

۲. برخلاف ادعای وهابیان، نمونه‌های فراوانی از تبرک‌جستن سلف به آثار صالحان در تاریخ آمده است که برخی از آنها را نقل کردیم.

ملاک چهارم؛ معین یا محسوس بودن آنچه به آن تبرک می‌شود

معیار دیگر وهابی‌ها برای تشخیص تبرک مشروع از نامشروع، معین بودن یا قابل حس و ادراک بودن آن تبرک است. ابن‌عثیمین تبرک را فقط در دو صورت صحیح می‌داند؛ یکی تبرک به امور شرعی معین، مانند تبرک‌جستن به قرآن، که امت‌های بسیاری را از شرک نجات داد و قرائت آن ثواب فراوان دارد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾^۳ و مصداق دیگر آن، تبرک‌جستن به امور حسی مشخص است، مانند: یاد دادن علم، دعا کردن برای دیگران، و استفاده از علوم و تبلیغات دینی اشخاص که برای دیگران برکات فراوانی دارد. غیر از این دو نوع از تبرک، دسته دیگری از برکات تخیلی و باطل نیز وجود دارد، مانند گمان دجال‌ها به اینکه فلان میت از اولیای الهی و منشأ

۱. شاطبی، ابو اسحاق ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۹.

۲. فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، کتب الردود، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. «و این کتابی که فرو فرستادیم مبارک است»: سوره انعام (۶): آیه ۹۲.

برکات است. این برکات، باطل و تخیلی و بی‌اثر است و گاه شیطان در این امور، آثاری قرار می‌دهد!^۱

بررسی و نقد

۱. این ملاک، صرفاً جعل اصطلاح است و مبهم، چنان‌که بین برکت قرآن و برکت تعلیم و دعای دیگران از حیث محسوس یا نامحسوس بودن، هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما ابن عثیمین یکی را محسوس و دیگری را غیر محسوس نامیده است.
۲. این ملاک شامل تبرک‌جستن به اشیا مانند پیراهن یوسف، آب وضوی پیامبر ﷺ و ... نمی‌شود، در حالی که به اتفاق همه مسلمانان و حتی وهابیان، تبرک‌جستن به اینها مشروع بوده است.
۳. موهوم و باطل خواندن و بی‌اثر دانستن تبرک به اولیای الهی نیز، ادعایی بدون دلیل و خلاف تجربه است!

ملاک پنجم؛ پیروی از عقاید وهابیت

یکی از ملاک‌هایی که وهابیان برای مشروعیت تبرک عرضه می‌کنند مربوط به فردی است که به او تبرک می‌شود. آنان تبعیت آن فرد از سنت و اجتناب او از بدعت را ملاک مشروعیت تبرک‌جستن به او می‌دانند.^۲ ابن عثیمین می‌نویسد: «راه شناخت برکات باطل از صحیح، ملاحظه حال شخصی است که به او تبرک می‌شود که اگر از اولیای الهی و تابعان سنت باشد و از بدعت اجتناب کند، خداوند در وجود او برکت قرار می‌دهد، چنان‌که

۱. «و طلب البركة لا یخلو من أمرین: ۱. أن یكون التبرک بأمر شرعی معلوم؛ مثل القرآن، قال تعالی: ﴿كُتِبَ لَنَا إِلَیْكَ مُبَارَكٌ﴾ [سوره ص (۳۸): آیه ۲۹]، فمن برکته أن من أخذ به حصل له الفتح، فأنقذ الله بذلك أمما كثيرة من الشرك، و من برکته أن الحرف الواحد بعشر حسنات، ...؛ ۲. أن یكون بأمر حسی معلوم؛ مثل: التعلیم، والدعاء، و نحوه؛ ... و هناك برکات موهومة باطلة؛ مثل ما یزعمه الدجالون: أن فلانا المیت ... أما كيفية معرفة هل هذه من البرکات الباطلة أو الصحیحة؛ فیعرف ذلك بحال الشخص، فإن كان من أولیاء الله ... فإن الله قد یجعل علی یدیه من الخیر والبركة ما لا یحصل لغيره»؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، باب من تبرک بشجر أو حجر و نحوهما، ج ۹، ص ۱۸۵.

۲. ابن تیمیة، احمد ابن عبدالحلیم، الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، ص ۲۰۲.

ابن تیمیه را در زندگی و مرگش مایه برکت مسلمانان قرار داد!». وی سپس تبرک به کسانی را که به نظرش مخالف کتاب و سنت باشند باطل و برکت آنان را خیالی می‌داند و آنان را متهم به همکاری با شیاطین می‌کند و گمراه‌کننده می‌خواند.^۱

بررسی و نقد

۱. این ملاک به هیچ وجه شبیه اختلاط تبرک مشروع و ممنوع را برطرف نمی‌کند. زیرا مسلمانان در برداشت از کتاب و سنت با هم اختلاف دارند و هر فرقه‌ای اعمال خود را منطبق با کتاب و سنت می‌داند، اما وهابیان فقط پیروی از عقاید خود را پیروی از کتاب و سنت و مخالفت با آن را بدعت می‌دانند.

۲. وهابی‌ها به چه دلیلی فقط برداشت خودشان از کتاب و سنت را حق مطلق، و فهم دیگران را باطل قلمداد می‌کنند؟ در حالی که عقاید آنان، نه تنها منافی با عمومات قرآن و سنت است، بلکه با سیره روشن مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز مخالفت صریح دارد، که در صفحات پیشین به نمونه‌هایی از آن استناد کردیم. البته گویا وهابیان انتظار دارند که قرآن و سنت نبوی، خودش را با عقاید آنان تطبیق دهد!

شبهات وهابیان درباره تبرک

پس از بررسی ملاک‌های وهابیان در مشروعیت تبرک، شبهات آنان را در این موضوع بیان و سپس نقد می‌کنیم.

شبهه اول: شباهت به بت‌پرستی

وهابیان با تعریفی که از عبادت مطرح می‌کنند، زیارت قبور صالحان و تبرک‌جستن به آن را مساوی با پرستش لات و عزی می‌پندارند و مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند!^۲ صالح الفوزان در تعریف عبادت می‌نویسد: «العبادة اسم جامع لكل من يحبه الله و يرضاه

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۹، ص ۱۸۶.

۲. فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۵۸.

من الأعمال والأقوال، ومنها الرغبة والرغبة والرجاء، و منها التبرک؛^۱ عبادت اسم جامعی است که شامل هر سخن، فعل و هر چیزی که خدا آن را دوست دارد می‌شود، شوق داشتن و پناه بردن و امید بستن، و نیز تبرک از عبادات شمرده می‌شود». آنگاه بر اساس همین تعریف و بدون توجه به معنای کلمات و نگاه جامع به آیات قرآن، به قاعده «العبرة فی المعانی لا فی الألفاظ»^۲ استناد می‌کند و تبرک به آثار صالحان را تعبیر دیگری از بت پرستی می‌داند و می‌گوید: «امروزه قبرپرستان می‌گویند: کار ما شرک نیست بلکه ابراز محبت به اولیای خدا است، در حالی که ملاک ارزیابی اعمال، حقیقت آن است نه اسمی که بر آن می‌گذارند. پس اختلاف در الفاظ مشکلی را حل نمی‌کند و این کارها شرک است، اگرچه نام آن را احترام به اولیای خدا یا وفای به عهد با آنان بنامند».

بررسی و نقد

۱. عبادت یعنی خضوع و تواضع در برابر یک موجود، از آن جهت که او اله و رب است؛^۳ و این تعریف، به هیچ روی، شامل تبرک نمی‌شود. زیرا مسلمانان در تبرک جستن به آثار انبیا و صالحان، هیچ‌گونه استقلال و شأن ربوبی و الوهی برای آنان قائل نیستند.
۲. اگر کسی قاعده «العبرة فی المعانی لا فی الألفاظ؛ معنا مهم است نه لفظ» را بپذیرد، اعتبار الفاظ را نادیده گرفته است و در این صورت بارکردن معانی غیرمرتبط با هر لفظ، بر آن، به سبب اندک مناسبتی، ممکن خواهد شد. در حالی که هر لفظ معنای خاص خودش را دارد و نمی‌توان معنای دیگری بر آن تحمیل کرد.
۳. اتفاقاً قاعده فوق، حجتی علیه وهابیت است. زیرا کسانی که به آثار انبیا و اولیا تبرک می‌جویند قصدشان از تبرک، طلب خیر الهی است و اولیای خدا را بندگان خدا

۱. «والآن عِبْدَةُ القبور يقولون: هذا ليس بشرك، هذا توسُّل، وهذا محبة للأولياء والصالحين. فالحاصل؛ أن هذا فيه دليل على أن العبرة فی المعانی لا فی الألفاظ، فاختلاف الألفاظ لا يؤثر، و إن سموه توسُّلاً، أو سموه إظهاراً لشرف الصالحين، أو وفاءً بحقهم علينا- كما يقولون- هذا هو الشرك، سواء بسواء، ... نقول: الأسماء لا تغير الحقائق»؛ فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، كتب الردود، ج ۴، ص ۱۴۹؛ همو، إغاثة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. ملاک ارزیابی هر چیز، قصد و نیت انجام آن است نه لفظی که درباره آن به کار می‌رود.

۳. برای تعریف عبادت نک: سبحانی، جعفر، التوحيد والشرك فی القرآن الکریم.

می‌دانند که بدون اذن و اراده خدا هیچ قدرتی ندارند. پس طبق همین قاعده، باید قصد و معنای قلبی آنان را مراعات کرد و نمی‌توان آنان را مشرک نامید! در حالی که وهابی‌ها برخلاف این قاعده عمل می‌کنند و چنین افرادی را مشرک می‌دانند؛ ﴿إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾.^۱

۴. به فرض پذیرش این قاعده، چرا وهابی‌ان تبرک‌جستن مسلمانان به قبور صالحان را با استفاده از این قاعده، شرک می‌خوانند اما تبرک‌جستن صحابه به آثار پیامبر ﷺ را احترام به پیامبر و عین توحید می‌دانند؟! با اینکه قاعده عقلی تخصیص‌بردار نیست.

شبهه دوم: ذریعه به شرک

وهابی‌ها تبرک‌جستن به آثار صالحان را مقدمه و ذریعه‌ای به سوی شرک می‌پندارند.^۲ شاطبی که سلفی و پیرو افکار ابن تیمیه است، می‌نویسد: «عوام مردم به صرف طلب برکت الهی از آثار پیامبر بسنده نمی‌کنند و به سبب ناآگاهی، از حد خارج می‌شوند، تا اینکه مبتلا به نوعی از تعظیم در برابر فردی که به او تبرک می‌جویند می‌شوند که شایسته او نیست! ... و گاه این تبرک به دلیل غلو و تعظیم، موجب شرک می‌شود!»^۳

همچنین، ابن باز تبرک‌جستن به آثار صالحان را مقدمه شرک می‌پندارد و می‌گوید: «جایزدانستن تبرک به آثار صالحان منجر به غلو درباره آنان و پرستش آنها می‌شود. پس واجب است از آن جلوگیری شود».^۴

آلبانی نیز تصریح می‌کند که تبرک‌جستن صحابه و همسران پیامبر اکرم ﷺ به آثار آن حضرت در کتب معتبر حدیث نقل شده و انکارشدنی نیست، ولی ما از باب سد ذرایع، تبرک‌جستن به آثار آن حضرت را ممنوع می‌دانیم. وی در توضیح تعلیل خود می‌گوید

۱. «به زبانتان چیزی را می‌گفتید که هیچ شناختی نسبت به آن ندارید و این سخن را سبک می‌پندارید اما در نزد خدا بسیار تهمت بزرگی است»؛ سوره نور (۲۴): آیه ۱۵.

۲. سبحانی، جعفر، ابن تیمیه فکرا و منهجا، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۳. شاطبی، ابوالاسحاق ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۹ و ۱۰.

۴. «جواز التبرک بأثار الصالحین یفضی الی الغلو فیهم و عبادتهم من دون الله فوجب المنع من ذلك»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۰.

صحابه پیامبر ﷺ توحید را به معنای صحیحش فهمیده بودند و به ذهن هیچ کدام از آنان خطور نمی‌کرد که درباره پیامبر ﷺ غلو کنند، برخلاف متأخرین که اقسام غلو شدید را در حق آن حضرت روا می‌دارند. از این رو نمی‌توان تبرک‌جستن در این زمان را به تبرک‌جستن در عصر پیامبر ﷺ قیاس کرد و جواز آن را نتیجه گرفت. وی در ادامه استدلال خود، تبرک‌جستن صحابه به آثار پیامبر ﷺ را جایز (نه واجب) می‌داند و می‌گوید اگر انجام‌دادن امور جایز، با ترس از وقوع در مفساد اعتقادی همراه باشد، واجب است از باب سد ذرایع از انجام‌دادن آن امور جلوگیری شود. وی در این زمینه به اجتهاد عمر بن خطاب استناد می‌کند که وقتی در مسیر حج در منزلگاهی توقف کرد، با مشاهده حاجی که برای نماز خواندن در یکی از مصالهای پیامبر ﷺ از جاده اصلی منحرف می‌شدند، گفت: «اگر موقع نماز در یکی از مصالهای پیامبر حاضر بودید در همان جا نماز بخوانید وگرنه برای نماز به آنجا نروید. زیرا پیشینیان شما به دلیل اهتمام به حفظ آثار انبیای خود (دچار غلو و شرک شده و) هلاک شدند».^۱

بررسی و نقد

۱. با گذشت زمان، ماهیت تبرک، تغییر نمی‌کند و اگر تبرک صحابه به آثار پیامبر اکرم ﷺ با انگیزه محبت و دلدادگی به آن حضرت یا دریافت رحمت الهی انجام می‌شده، همین انگیزه پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز وجود دارد، پس نمی‌توان یکی را مشروع و دیگری را ذریعه به شرک نامید.

۲. در محدوده اجرای قاعده سد ذرایع، اختلافات فراوانی بین فقهای اسلامی وجود دارد،^۲ و این قاعده در جاهایی جریان دارد که فعلی، علت تامه یا جزء اخیر علت برای تحقق حرام باشد، در حالی که تبرک‌جستن به آثار اولیای الهی علت شرک نیست و هیچ

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، موسوعة الألبانی فی العقیة ج ۳، ص ۹۱۱-۹۱۲.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: سبحانی، جعفر، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه؛ حکیم، محمد تقی، الاصول العامة فی الفقه المقارن، الباب الاول، الفصل التاسع، فتح الذریعة.

منافاتی با توحید ندارد. همان گونه که هیچ انسان عاقلی به دلیل آنکه انگور ذریعه‌ای برای ساختن شراب است، کاشت درخت انگور را حرام نمی‌داند!

۳. ذریعه به شرک نمی‌تواند ملاک درستی برای ممنوعیت تبرک‌جستن مسلمانان به آثار پیامبر ﷺ باشد. زیرا همین ترس درباره صحابه نیز وجود داشت که ممکن بود تبرک‌جستن آنان به آثار پیامبر ﷺ نیز به غلو و شرک منتهی شود و صرف وجود نص درباره پیامبر ﷺ، باعث ایمنی از غلو نیست.

۴. کلام آلبانی اشکالات متعددی دارد:

الف. اجرای قاعده «سد ذرایع» در این خصوص از اجتهادات آلبانی است، در حالی که بسیاری از علما به جواز تبرک به آثار صالحان فتوا داده‌اند و کسی نمی‌تواند در مسائل فقهی، مخالفان خود را تخطئه کند.

ب. آلبانی از یک سو، اصحاب پیامبر ﷺ را به دلیل حضور در محضر پیامبر اکرم ﷺ اهل توحید به معنای درست آن می‌داند و از سوی دیگر می‌گوید عمر بن خطاب از ابتلای صحابه به غلو و شرک، واهمه داشت. اکنون برای رفع تعارض نظر آلبانی با خلیفه دوم دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید گفت آلبانی در تشخیص خود اشتباه کرده که صحابه را اهل توحید به معنای درست آن دانسته است! بلکه صحابه نیز مثل مردم عصر ما در معرض غلو بوده‌اند و با این حال به آثار پیامبر ﷺ تبرک می‌کردند که در این صورت، می‌توان مسلمانان امروز را به صحابه قیاس کرد و جواز تبرک را نتیجه گرفت؛ یا باید گفت خلیفه اشتباه کرده که از خطر غلو و الحاد بر موحدان صدر اسلام بیم داشته است! که در این فرض، آلبانی باید پاسخ بدهد که چگونه به سخن کسی استناد می‌کند که تشخیص او از اوضاع دینی مسلمانان را اشتباه می‌داند!؟

ج. به نظر ابن عثیمین نیز اصحاب پیامبر ﷺ در معرض خطر غلو بودند. او در تفسیر حدیث ابی‌واقد لیثی^۱ می‌گوید اصحاب برای عذرخواهی از درخواستشان گفتند: «زمان ما

۱. ابی‌واقد می‌گوید: «با پیامبر به سوی حنین حرکت می‌کردیم، در حالی که به عهد کفر نزدیک بودیم، درخت سدري در مسیر بود که مشرکان در برابر آن تعظیم می‌کردند، به پیامبر گفتیم برای ما نیز مثل ایشان، علامتی قرار دهید! پیامبر ناراحت شد ←

نزدیک به عهد کفر بود...» و اگر ایمان در دلشان استوار بود، این گونه درخواستی را مطرح نمی‌کردند.^۱ سپس می‌گوید: «فاذا كان الصحابه يجهلون ان التبرک بهذا نوع من اتخاذها الها، فغيرهم من باب اولی^۲؛ هنگامی که صحابه جاهل باشند به اینکه چنین تبرکی برابر با پرستش است، پس غیر صحابه از باب اولویت، جاهل اند!». بنابراین، فرقی بین مسلمانان زمان ما با صحابه وجود ندارد. پس تبرک جستن به آثار پیامبر ﷺ اگر در زمان صحابه مشروع بوده، در این زمان نیز باید مشروع باشد.

شبهه سوم: اجماع بر نامشروع بودن

وهایی‌ها، نامشروع بودن تبرک جستن به آثار پیامبر ﷺ و اولیای الهی را محل اتفاق و اجماع بین علمای اسلام می‌دانند. ابن تیمیه می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند که دست کشیدن و بوسیدن قبر پیامبر و سایر انبیا و اولیا، جایز نیست، بلکه در دنیا بوسیدن چیزی از جمادات غیر از حجرالاسود مشروع نیست».^۳ ابن سعدی نیز در شرح کلام محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «علما اتفاق نظر دارند که تبرک جستن به هیچ درخت و سنگ یا بقعه یا مشهد و ... مشروع نیست»؛ و در ادامه تبرک جستن به حجرالاسود و رکن یمانی را استثنا می‌کند.^۴

→ و فرمود: ... شما تابع سنن قبل از خود می‌شوید؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، کتاب الفتن، باب ما جاء لترکین سنن من کان قبلکم، ص ۶۲۴، ج ۲۱۸۰.

۱. «نحن حدثنا عهد بکفر، أي: اتنا قریبو عهد بکفر، و انما ذکر ذلك للاعتذار لطلبهم و سؤالهم، و لو وقر الايمان فی قلوبهم لما یسئلوا هذا السؤال»: مرکز العروة الوثقی، الجامع الفرید، ج ۱، ص ۴۱۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. «اتفق العلماء علی أنّ من زار قبر النبی ﷺ او قبر غیره من الانبیاء و الصالحین، انه لا یتمسح به و لا یقبله، بل لیس فی الدنيا من الجمادات ما یشرع تقبیلها الا الحجر السود»؛ ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۴۸.

۴. «فان العلماء اتفقوا علی انه لا یشرع التبرک بشيء من الاشجار و الاحجار و البقع و المشاهد و غیرها»؛ مرکز العروة الوثقی، الجامع الفرید فی شرح کتاب التوحید، باب من تبرک بشجر او حجر او نحوها، ج ۱، ص ۴۱۲.

بررسی و نقد

هیچ مدرکی بر تحقق چنین اجماعی وجود ندارد، بلکه تبرک جستن به آثار صالحان، در بین صحابه و مسلمانان قرون ثلاثه، رایج بوده و ائمه سلف مانند احمد بن حنبل، شافعی، نووی^۱ و ابن حجر عسقلانی^۲ و بسیاری دیگر، تبرک جستن به آثار صالحان را جایز می‌دانستند و تاریخ‌نویسان و سیره‌نگاران، تبرک جستن مردم به قبور و آثار صالحان را ثبت کرده‌اند که در بخش‌های پیش، نمونه‌هایی از آن ذکر شد. آیا این علما در شمار امت اسلامی حساب نمی‌شوند؟! یا وهابیان معتقدند احمد حنبل و شافعی و دیگر بزرگان امت اسلامی، مسلمانان را به شرک دعوت می‌کردند!؟

ملاک درست در شناخت حقیقت تبرک

بهترین راه برای شناخت حقیقت تبرک و اینکه آیا از مصادیق توحید یا شرک است، عرضه کردن تعریف عبادت بر تبرک است. اگر تبرک داخل در این تعریف باشد قطعاً شرک و نامشروع خواهد بود و در غیر این صورت هیچ منافاتی با توحید ندارد. اما نکته اساسی این است که وهابیان به سبب نشناختن مفهوم عبادت و تعریف منطقی آن، حد و مرز توحید و شرک را گم کرده‌اند و نتوانسته‌اند تبرک را از اعمال شرک‌آمیز تشخیص دهند. از این‌رو تبرک‌کنندگان به قبور صالحان و آثار آنان را مشرک یا در طریق شرک می‌پندارند و گاه فتوا به قتل مسلمانان می‌دهند!

علمای اسلامی در تعریف عبادت گفته‌اند عبادت، خضوع و خشوع در برابر یک موجود است، با اعتقاد به اینکه او دارای شأنی از شئون ربوبی یا استقلال در تأثیر است. با در نظر گرفتن تعریف عبادت و با ملاحظه سیره مسلمانان در قرون متمادی، روشن می‌شود که معیار شناخت تبرک از اعمال شرک‌آمیز، نیت، انگیزه و قصد فاعل است. بنابراین، اگر خضوع و تواضع در برابر یک موجود، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت یا استقلال

۱. النووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳؛ و ج ۱۴، ص ۴۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، فتح الباری، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۴۴؛ ج ۵، ص ۳۴۱.

او در تأثیر همراه باشد، این کار شرک است. در غیر این صورت، شرک نخواهد بود اگرچه نهایت خضوع و تذلل را داشته باشد، مانند بوسیدن دست والدین که با نهایت تذلل و به انگیزه احترام و محبت آنها انجام می‌شود و تبرک‌جستن به ضریح پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی، به نیت محبت و رسیدن به خیری که خداوند در آثار این بندگان صالح قرار داده است. چنان‌که آیه **﴿اذْهَبُوا بِمِصْبِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾**^۱ نیز بیانگر مشروعیت و نیز مؤثر بودن تبرک‌جستن به آثار صالحان است.

نتیجه

معیارهایی که وهابیان برای تبرک مشروع مطرح می‌کنند، درست نیست و نمی‌تواند در بازشناسی تبرک صحیح از باطل نقشی داشته باشد. چنانچه ادعای اجماع بر نامشروع بودن تبرک، با سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون منافات دارد. یکی از روشن‌ترین ملاک‌ها برای شناخت تبرک مشروع از ممنوع، اعتقاد به مستقل نبودن شخص یا شیئی که به آن تبرک می‌شود از اراده و قدرت خداوند است. اگر انسان با اعتقاد به اینکه خداوند در شخصی خاص یا آثار او یا مکان و زمانی، خیرات و برکاتی قرار داده است، متوجه آن شخص یا آن آثار شود و با خضوع و تواضع در برابر آن، برکت الهی را طلب کند و هیچ‌گونه استقلالی در تأثیر بدون اذن و اراده خداوند برای آن شخص یا آثار قائل نشود این کار، عین توحید است و سبب تقرب به خداوند نیز می‌شود. به نظر می‌رسد برای نجات جوانان جامعه جهانی از افکار انحرافی وهابیان، باید آنان را با علوم و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کرد تا در سایه شناخت درست از مبانی دین اسلام، از افراط‌گری پرهیزند. این کار جز با استدلال‌های متقن و ملایمت در گفتار میسر نیست.

۱. سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۳.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن العثيمين، محمد بن صالح، **الكنز الثمين**، بيروت: ناشرون، ١٤٣١ ق.
٣. ابن العثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، تحقيق: فهد بن ناصر، بي جا: دار الفريا، ١٤١٣ ق.
٤. ابن تيميه، احمد ابن عبدالحليم، **الفرقان بين اولياء الرحمن و اولياء الشيطان**، رياض: دار المنهاج، ١٤٣١ ق.
٥. ابن تيميه، احمد ابن عبدالحليم، **مجموع فتاوى**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، احمد ابن على، **فتح البارى بشرح صحيح البخارى**، تحقيق: ابن باز، عربستان: جامعة الملك سعود، بي تا.
٧. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
٨. ابن عبد الوهاب، محمد، **كتاب التوحيد**، رياض: دار طويق، ١٤٢٨ ق.
٩. ابن عبد الوهاب، محمد، **مجموع مؤلفات، تفسير آيات من القرآن الكريم**، تحقيق: رائد بن صبرى، بيروت: بي تا، ٢٠١٠ م.
١٠. ابن قدامه، عبدالله، **المغنى**، بيروت: دار الكتاب العربى للنشر والتوزيع، بي تا.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية والنهائة**، تحقيق: شيخ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٩ م.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ ق.
١٣. آلبانى، محمد ناصر الدين، **موسوعة الألبانى فى العقيدة**، صنعاء: مركز النعمان، ١٤٣١ ق.
١٤. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى**، اعداد: محمد بن سعد، رياض: دار اصداء، ١٤٢٧ ق.
١٥. ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن الترمذى (الجامع الصحيح)**، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٢٦ ق.
١٦. حكيم، محمد تقى، **الاصول العامة فى الفقه المقارن**، قم: مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام، ١٤١٨ ق.
١٧. حلى، حسن بن يوسف، **كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد**، قم: دار العلم، ١٤٠٦ ق.
١٨. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بي جا: دار المعروف، ١٤٣٤ ق.
١٩. سبحانى، جعفر، **ابن تيميه فكرا و منهجا**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٩٠ ش.
٢٠. سبحانى، جعفر، **التوحيد والشرك فى القرآن الكريم**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٦ ق.
٢١. سبحانى، جعفر، **بحوث فى الملل والنحل**، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٨ ق.
٢٢. سبحانى، جعفر، **مصادر الفقه الاسلامى و منابعه**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٥ ش.
٢٣. سبحانى، جعفر، **وهاييت: مبانى فكرى و كارنامه عملى**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٠ ش.
٢٤. شاطبى، ابو اسحاق ابراهيم، **الاعتصام**، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٢ ق.
٢٥. شرف الدين، سيد عبدالحسين، **المراجعات**، تهران: سايه، ١٣٨٠ ش.
٢٦. الشوكانى اليمنى، محمد بن على، **فتح القدير**، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٦ ق.
٢٧. شوكانى يمنى، محمد بن على، **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الاصول**، دمشق: دار الكتاب العربى، ١٤١٩ ق.
٢٨. عيني، محمود ابن احمد، **عمدة القارى فى شرح صحيح بخارى**، بي جا: دار الفكر، ١٣٤٨ ق.
٢٩. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٢٣ ق.

٣٠. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **كتب الردود**، بي.جا: مكتبة الشاملة، بي.تا.
٣١. قشيري نيشابوري، مسلم بن الحجاج، **صحيح**، محقق: محمد فؤاد، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٣٢. مجلسي، محمد باقر، **بحار الانوار**، بيروت: مؤسسه وفا، ١٤٠٣ ق.
٣٣. مركز العروة الوثقى، **الجامع الفريد في شرح كتاب التوحيد**، قاهره: دار ابن حزم، ١٤٢٩ ق.
٣٤. نووي، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٢ ق.
٣٥. وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية الكويت، **الموسوعة الفقهية**، كويت: بي.نا، ١٤٣١ ق.
٣٦. هيثمي، على بن ابي بكر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، القاهرة: مكتبة القدسي، ١٤١٤ ق.
37. www.islamweb.net